

قصه‌های ماندگار حماسه مقدس



جنگ هشت ساله تحمیلی به‌عنوان طولانی‌ترین کارزار قرن بیستم و یکی از مهم‌ترین اتفاقات تاریخ معاصر برای سالیان سال مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور را تحت تاثیر قرار داده است. بی‌شک تلویزیون نیز به‌عنوان فراگیرترین رسانه که مخاطبانی به گستره همه مردم ایران دارد از همان آغاز جنگ و متأثر از این رخداد بزرگ، تولید آثاری بر حول و محور آن را در دستور کار قرار داده است.

جنگ هشت ساله تحمیلی به‌عنوان طولانی‌ترین کارزار قرن بیستم و یکی از مهم‌ترین اتفاقات تاریخ معاصر برای سالیان سال مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور را تحت تاثیر قرار داده است. بی‌شک تلویزیون نیز به‌عنوان فراگیرترین رسانه که مخاطبانی به گستره همه مردم ایران دارد از همان آغاز جنگ و متأثر از این رخداد بزرگ، تولید آثاری بر حول و محور آن را در دستور کار قرار داده است.

بدیهی است آثار نمایشی - داستانی خاصه فیلم و سریال از نقش ممتاز و سهم ویژه‌ای در این میان برخوردار باشند. چنین تولیداتی قادر هستند علاوه بر بازتاب برخی واقعیات جنگ و انعکاس بخشی از رشادتها و جانفشانی رزمندگان، بیننده را نیز با گره‌های دراماتیک و چالش‌های داستانی سرگرم کند و به کارکردها و رسالت‌های رسانه‌ای اولیه قاب جادویی وفادار بمانند.

همان‌گونه که آثار، تبعات و اثرات جنگ تنها به همان سال‌های وقوع آن خلاصه نمی‌شود و تا سال‌ها در لایه‌های آشکار و زیرین و بطن و برون جامعه رخ‌نمایی می‌کند، رسانه ملی نیز متأثر از این رخداد بزرگ، تولید آثاری نمایشی را در دستور کار داشته و دارد؛ نشانه‌ها و اسنادش هم سریال‌های گل پامچال، آتش در خرمن، بهترین تابستان من، بازگشت پرستوها، بچه‌های بهشت، خوش رکاب، سیم‌رغ، نبردی دیگر، همه فرزندان من، عشق سال‌های جنگ، سفر به چزابه، شب هزار و یکم، سپیدجامگان، خاک سرخ، لیلی با من است، رقص پرواز و لانه شیطان و دو مجموعه آخر؛ در چشم باد و شوق پرواز.

همزمان با آغاز جنگ تحمیلی گروهی به نام جنگ در شبکه اول سیما شکل گرفت و از قضا، اولین سفارش، ساخت اثری با محور دفاع مقدس را به رسول ملاقلی‌پور سپرد و این کارگردان فقید، سقوط خرمشهر را برای شبکه ساخت. شبکه دو هم از قافله جا نماند و یک فیلم بلند به ابراهیم حاتمی‌کیا سفارش داد و هویت به این ترتیب ساخته شد. ساخت فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی دفاع مقدسی فقط به هشت سال جنگ تحمیلی محدود نشد و گروه جنگ که حالا به حماسه و دفاع مقدس تغییر نام داده بود، ساخت آثار دیگری را در دستور کار قرار داد. آمارها می‌گویند، بیشتر مجموعه‌های تلویزیونی مرتبط با دفاع مقدس در سال‌ها و دهه‌های پس از جنگ تحمیلی ساخته شده است. در این مجال کوتاه نگاهی هر چند گذرا و تلگرافی شده است به سریال‌های شاخصی که در سه دهه گذشته در ارتباط با دفاع مقدس تولید شده و سامان گرفته است.

گل پامچال لیلا غریبه کوچک

محمدعلی طالبی در ترکیبی دل‌انگیز از بازیگران حرفه‌ای و نابازیگران ناشناخته، یکی از محبوب‌ترین سریال‌های دهه 70 را می‌سازد. او در این اثر نگاهی به شدت ویژه به فیلم باشو غریبه کوچک بهرام بیضایی دارد. طالبی هم مانند بیضایی قهرمان کوچک فیلمش را از جنوب کشور بر سر اتفاق به خطه شمال می‌رساند و به تعارضات و تضادهای او و اعضای خانواده‌ای که پناهش داده‌اند، می‌پردازد.

تمایز و تفاوت شاخص این دو اثر در جنسیت قهرمان اولشان است و البته ساختار بهتر فیلم بیضایی. با این حال، گل پامچال آن‌قدر جاذبه‌ها و گره‌های دراماتیک با خود دارد که به یک اثر خاطره‌انگیز بدل شود.

طالبی به‌عنوان کارگردان و کامبوزیا پرتوی در مقام نویسنده بر حول محور دختر بچه‌ای جنگ‌زده به نام لیلا سریالی تاثیرگذار و پرمخاطب می‌سازند.

آتش در خرمن سراب امت واحد عربی

حسین فتاحی کتابی برای نوجوانان می‌نویسد به نام آتش در خرمن. مرتضی سرهنگی کتاب را می‌پسندد و با فتاحی فیلمنامه مشترکی بر آن می‌نویسند و سعید حاجی‌میری فیلم و سریالش را می‌سازد. فیلم به روزهای آغازین جنگ ایران و عراق می‌پردازد و همکاری خیانت‌گونه بعضی سران قبایل و گردانندگان روستاهای مرزی با رژیم بعث به بهانه و امید تشکیل امت واحد عربی. سریال آتش در خرمن، جنگ را از نگاه رحمان، پسر نوجوانی که گاو میش‌های طالب، ارباب روستا را همه روزه به چرا می‌برد، روایت می‌کند. جنگ و اشغال روستای کوچک این نوجوان توسط ارتش عراق و اتفاقاتی که برایش رقم می‌خورد، او را از یک انسان ترسو و محافظه‌کار به رزمنده‌ای تترس و شجاع تبدیل می‌کند. بازی حسین یاری در آتش در خرمن قابل قبول و به‌یادماندنی است. تصویربردار و مجری طرح این سریال هم یک اسم و چهره آشناست؛ کمال تبریزی.

بهترین تابستان من پیک‌نیک در میدان جنگ

پسر نوجوان یزدی می‌خواهد به جبهه برود و می‌رود. راضی کردن پدر خودش ماجرای دارد و اتفاقاتی که بر اثر سهل‌انگاری‌ها و بازیگوشی‌هایش رقم می‌خورد، ماجراهایی دیگر. بار اصلی سریال روی لهجه یزدی است که بر چهره علی نشسته، حاصل صدایی پیشگی هنرمندانه افشین

دی‌نوری، بهترین تابستان من یک سریال بی‌ادعاست و ساده. علی بهادر در مقام کارگردان و در قالب یک مجموعه 8 قسمتی شوق و اشتیاق یک نوجوان پاکدل را برای رفتن به جبهه تصویری می‌کند. سکانس آخر سریال هم نه غافلگیرکننده که جالب توجه است؛ آنجا که پسر نوجوان را نشان می‌دهد بزرگ شده و تحصیل کرده و البته یک پایش را در جبهه جا گذاشته، به یادگار.

سیمرغ آغازگر یک راه

سیمرغ در سال‌های ابتدایی دهه 70 از شبکه اول پخش شد. این سریال قرار است به زندگی دو خلبان شهید احمد کشوری و علی‌اکبر شیروودی بپردازد با بازی سیدجواد هاشمی و محمد جوزانی. فارغ از کیفیت ساختاری و محتوایی، سیمرغ طلّیعه‌دار سریال‌هایی است که به زندگی سرداران شهید جنگ می‌پردازند؛ مجموعه‌هایی که البته بعدها تعدادشان آن‌قدر که باید و شاید نمی‌شود. صحنه‌های جنگی این سریال با وجود همه تلاش دست‌اندرکاران جلوه‌های ویژه‌اش در برخی سکانس‌ها مبتدیانه و غیرواقعی به نظر می‌رسد. سیمرغ را علیرضا سجادی‌پور می‌نویسد و حسین قاسمی جامی کارگردانی می‌کند. سریال در مجموع و در قیاس با سالی که ساخته می‌شود، نمره قبولی می‌گیرد و بر دل بیننده می‌نشیند.

سفر به چزابه طرح تردیدها

مرحوم رسول ملاقلی‌پور، دو فیلم سینمایی‌اش؛ نجات‌یافتگان و سفر به چزابه را در هم می‌آمیزد و سریال سفر به چزابه را بنیان می‌نهد. یک کارگردان و آهنگساز با گروهی از هنرمندان برای بازدید راهی مناطق جنگی می‌شوند. همه این افراد گذشته‌ای با جنگ دارند و خاطراتی. در میانشان هستند کسانی که دچار تردید شده و سوالاتی برایشان پیش آمده است. ملاقلی‌پور در سفر به چزابه برای اولین مرتبه در تلویزیون به طرح سوالات کمتر مطرح شده درخصوص جنگ تحمیلی می‌پردازد و پاسخ‌هایی هم برای برخی پرسش‌ها ارائه می‌کند. فیلمساز فقید این خط فکری را بعدها در دو فیلم دیگرش قارچ سمی و نسل سوخته ادامه می‌دهد. سفر به چزابه بازیگران خوبی دارد و یک برگ برنده و غافلگیری؛ آرش نودری در نقش یک جانباز روشندل.

خوش رکاب

یک عشق چند تنی

علی شاه‌حاتمی برای ساخت سریالش سراغ سوژه نسبتاً بکر و کمتر دست‌خورده‌ای می‌رود و البته در انتخاب زاویه دیدش، طرحی نو در می‌اندازد. خوش‌رکاب، حکایت یک راننده کامیون است که برعکس اسلافش که همیشه مشتاق و علاقه‌مند اعزام به جبهه تصویر شده‌اند، واهمه دارد از گام نهادن در این وادی. این بیم و هراس نه از ترس جان است که به عشق بی‌حد و حصر او به کامیونش موسوم به خوش رکاب بازمی‌گردد. پیش‌بینی سرنوشت این راننده و شاگرد سرخوشش چندان سخت و دشوار به نظر نمی‌رسد؛ جبهه و رفتار رزمندگان بالاخره آنها را متحول می‌کند. شاه‌حاتمی یکی دو سال بعد ادامه‌ای بر خوش‌رکاب می‌سازد با عنوان خوش‌غیرت که البته توفیق سلف خود را کسب نمی‌کند.

خاک سرخ

دیدار در ساعت صفر

ابراهیم حاتمی‌کیا تجربیاتش را در عرصه ساخت آثار دفاع مقدس از سینما به تلویزیون می‌آورد تا سریال ماندگاری بسازد و می‌سازد؛ خاک سرخ یکی از شاخص‌ترین مجموعه‌های تلویزیونی با موضوع دفاع مقدس. فیلمنامه جذاب و پر تعلیق، بازیگران حرفه‌ای و کارآمد و کارگردانی هوشمند و متبحرانه حاتمی‌کیا دست به دست هم می‌دهد تا یک سریال قابل دفاع شکل بگیرد. پرویز پرستویی، مهتاب کرامتی، حبیب رضایی و لاله اسکندری؛ همه این اسم‌ها کافی است تا بیننده کنجکاو و مشتاق دیدن یک اثر نمایشی باشد. از کاریزمای حاتمی‌کیا هم البته نباید غافل شد. حاتمی‌کیا، لایلا، قهرمان سریالش، دختر دورافتاده از خانواده را در روزهای آغازین جنگ به خرمشهر می‌کشاند؛ او را در شهر می‌چرخاند و درست در لحظه‌ای به وصال مادر و خواهر نایل می‌کند که پدر را از دست می‌دهد.

در چشم باد

مقاومت از شمال تا جنوب

مسعود جعفری جوزانی در یک سریال 50 قسمتی که ساختش پنج سال به طول می‌انجامد، یک گستره تاریخی نیم قرن را به تصویر می‌کشد؛ قیام میرزا کوچک خان تا آزادی خرمشهر. سریال سه تهیه‌کننده به خود می‌بیند، اما نتیجه کار قابل قبول و دفاع از کار درمی‌آید، هر چند ساختار سریال چند شقه است و در قسمت‌هایی دچار سکت و دست‌انداز می‌شود. در چشم باد، هنگام پخش با حجم‌های رسانه‌ای هم مواجه می‌شود، بابت گاف‌هایی که در صحنه‌آرایی و لباس‌ها داده است. با این حال، جوزانی گلیم سریالش را از آب بیرون می‌کشد. او قهرمان به اجبار جلای وطن کرده اثرش را در مسجد جامع خرمشهر به تنها پسرش می‌رساند، آن‌هم با بار دراماتیک بالا؛ آخرین دیدار. این سریال برگ برنده دیگری هم دارد؛ بیننده تلویزیونی پس از سال‌ها یک بازی نسبتاً معقول از اکبر عبدی می‌بیند و البته یک نقش‌آفرینی بی‌نظیر از رضا شفیعی‌جم.

لیلی با من است

جنگ و طنز

یک ساختارشکنی محض. کمال تبریزی اوایل دهه 70 که نگاهی ایدئولوژیک و ارزشی بر آثار دفاع مقدس سوار است، از منظری خاص و متفاوت به جنگ می‌پردازد. این نگاه ارزشی مرسوم حتی گاه به شعارزدگی و قهرمان‌سازی هیجان‌زده پهلوی می‌زند. تبریزی اما در لیلی با من است،

راوی حکایت آدم‌هایی می‌شود که به اجبار یا بنا به مقتضیات راهی جبهه می‌شده‌اند. سریال پر است از شوخی‌هایی که در زمان خود یک هنجارشکنی به شمار می‌رود و نوعی طنز را با مقوله جنگ پیوند می‌زند. اثر تبریزی محملی می‌شود برای طرح قابلیت‌های مغفول مانده یک بازیگر بزرگ بعد از این؛ پرویز پرستویی. محمود عزیزی هم به‌عنوان بازیگر مکمل، یکی از بهترین بازی‌های تمام عمر هنری‌اش را ارائه می‌دهد.

شوق پرواز از فرش به عرش

ساخت سریال‌هایی بر پایه زندگی سرداران جنگ تحمیلی همواره از سوی شبکه‌های مختلف به‌عنوان یک اصل و راهبرد مطرح است. ساخت مجموعه‌ای نمایشی بر اساس زندگی خلبان شهید عباس بابایی در دستور کار شبکه یک قرار می‌گیرد.

خانواده شهید، شهاب حسینی را برای نقش اول پیشنهاد می‌دهند. داستان از منظر نگاه یک نویسنده که درباره زندگی و احوال شهید بابایی تحقیق می‌کند، روایت می‌شود. شخصیت‌هایی فرضی به قصه سریال افزوده می‌شوند تا بار دراماتیک بگیرد و جذابیت پیدا کند.

یدالله صمدی و سریال 24 قسمتی‌اش نگاهی جامع دارند به زندگی شهید عباس بابایی؛ از بدو تولد تا موسم شهادت. شوق پرواز یک سریال خوب است؛ عالی اما نه. کار بهتر از این می‌توانست از آب و گل دربیاید.

محسن محمدی رادیو و تلویزیون